

## فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش چهاردهم)

سید جلیل محمدی<sup>۱</sup>

حائز - حایز. ← حایز.

**حایس** - بازدارنده. حیس کننده. (فرهنگ عمید) || حیس، یک نوع از عقود احسان است. مانند وقف و با آن فرق دارد. همان طور که وقف کننده را واقف و حیس کننده را حایس نامند. (ترمینولوژی حقوق) ← حیس **حاصل** - به دست آمده. برداشت شده. برداشت. بهره. نتیجه. دخل میوه. محصول. حاصل خیز: زمین پرمحصول. (لغت نامه دهخدا) || به درآمد و نتیجه کشت و کار هم گفته می شود. باقی مانده و نتیجه چیزی. (فرهنگ عمید)

- نما و محصولی که از زمین حاصل می شود، مال مالک زمین است. (ماده ۳۳ ق.م.)  
- خمس حاصل زمین جنب قنات... مصرف خرید کفش و لباس کودکان یتیم بی بضاعت محل گردد. (از یک وقف نامه عادی)

**حاصل خیز** - زمینی که حاصل بسیار دهد. (فرهنگ عمید) || زمین پرمحصول. (مؤلف)  
- بسیاری از رقبات مورد وقف ... حاصل خیز و ... می باشد. (از یک صورت جلسه تحقیقات محلی راجع به موقوفات)

**حاکم** - داور. قاضی. دینان. فتاح. || آن که اهلیت فتوا و قضاوت بین اشخاص دارد. (فقه) || فرمانده. فرمان روا. فرمان فرما. || کسی که از طرف دولت مأمور حکومت ایالت و شهر یا دیهی باشد. والی. || یکی از نام های خدا. (لغت نامه دهخدا)

**حاکم شرع** - مجتهدی که به دعاوی رسد و حکومت در مرافعات کند. || مقام قضایی روحانیون قدیم که به حل و فصل دعاوی مردم قیام می کردند. || قاضی که بر طبق قوانین مذهبی حکم دهد. (لغت نامه دهخدا)

۱. دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

- ... در صورت انقراض سلسله ذکور و اناث این خاندان تولیت مفوض است با حاکم شرع مسلمان اثنی عشریه رضوان ... علیهم و... (از وقف نامه‌ای به سال ۱۲۷۷ ه.ق. در تهران)
- حاکمی** - حکایت‌کننده. بیان‌کننده. مبین || گزارش ثبت محل حاکمی است که مورد تحدید فعلاً به صورت ساختمان مخروبه (موقوفه مرحوم ...) می‌باشد.
- حاوی** - فراگیرنده از هر سوی. محتوی. احاطه‌کننده (لغت‌نامه دهخدا) || در بردارنده. فروگیرنده (فرهنگ عمید)
- پرونده ثبتی پلاک شماره ... مربوط به موقوفه مرحوم حاج ... حاوی ... برگ اوراق فهرست و منگنه شده به همراه ایفاد می‌گردد.
- حایز** - حائز. دارا. در بردارنده. این موضوع حایز اهمیت است (فرهنگ معین) || حایز شرایط: واجد شرایط، دارای شرایط لازم.
- ... در هر مرتبه از این مراتب، تولیت با حائز شرایط اکبر و اعلم و با تعارض اکبر و اعلم و اجتماع آن‌ها در مرتبه اعلم مقدم است. (وقف‌نامه به سال ۱۲۷۷ ه.ق)
- حباله** - قید. بند. نکاح. قید ازدواج. دام. (فرهنگ معین) || در حباله نکاح در آوردن: به زنی گرفتن. تزویج کردن. (لغت‌نامه دهخدا)
- ... از زمانی که ... خانم عیالم را در حباله نکاح در آوردم تا به حال مبالغی بابت صداقیه و زحمات چندین سال به وی مدیونم، که ... (از یک سند وصیت‌نامه و وقف‌نامه عادی)
- حبس** - بازداشت. بند کردن. بستن. توقیف. || حصر. وقف. حبس فرس: وقف کردن اسب در راه خدا. || در اصطلاح امور حسبی در حقوق و فقه اسلام نوعی وقف است که کسی، دیگری را بر مال خود مسلط گرداند، و در صورتی که مالکیت خود را نیز حفظ کند... و آن کس که مال خود را حبس کند «حابس» نامند. حبس بر سه گونه است:
- ۱ - اگر مال حبس شده مسکن و خانه باشد، «شکنی»
  - ۲ - چنانچه برای تمام مدت عمر در اختیار طرف می‌گذارد، «عمری»
  - ۳ - و در صورتی که برای مدت معینی باشد، آن، «رقبی» خوانده می‌شود. (لغت‌نامه دهخدا)
- حبس عام‌المنفعه** - نوعی وقف به سود عموم مردم. توقیف مال که به همه بهره‌رساند و شامل همه مخلوق گردد. (ناظم الاطباء) و (لغت‌نامه دهخدا)
- در حبس عام‌المنفعه نیز اعتراضی که باید برای حفظ منافع حبس به عمل آید به عهده متصدی امور حبس است. (ماده ۹۹ آیین‌نامه ق.ث.)
- حبس مؤبد** - حبس ابد. || حبس مال برای همیشه جاوید و پایدار. (لغت‌نامه دهخدا) || (فقه. حقوق) حق انتفاعی است که در عقد آن، دوام قید شده باشد و از این جهت آن را مؤبد گویند. حبس مؤبد مانند وقف می‌باشد و مادام که عین باقی است منافع از آن منتفع خواهد بود. (حقوق مدنی، امامی، ج. اول، ص. ۶۰)

**حبس مطلق** - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد، حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر این که مالک قبل از فوت خود رجوع کند. (ماده ۴۴ ق.م.ر.)

**حبس نامه** - سند و نوشته نوعی وقف است که نام و مشخصات حابس، نام ملک یا املاک مورد حبس و خصوصیات و مشخصات آن، چگونگی مصارف آن، نام متصدی یا متولی و غیره در آن قید گردیده است.  
← حبس

- رقبات اعم از وصیت نامه و حبس نامه ... در اداره امور و عواید و مصرف آن‌ها ضروری خواهد بود. (قسمت آخر بند ۷ الحاقی ۱۳۷۵ به ماده یک قانون اوقاف ۱۳۶۳)

**حبوه** - حبوه، در اصطلاح فقه، سلاح و لباس و انگشتری و مُصَحَف (قرآن مجید) که پس از مرگ پدر خارج از حدود ارث به پسر ارشد می‌رسد. (فرهنگ عمید)

- انگشتری که میت معمولاً استعمال می‌کرده و همچنین قرآن و رخت‌های شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می‌رسد، بدون این که از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر این که ترکه میت منحصر به این اموال نباشد. (ماده ۹۱۵ ق.م.ر.)

**حبه** - دانه. یک دانه. || واحد وزن و واحد آب و املاک. || یک هفتاد و دوم از ملکی: مقدار دوازده حبه مشاع از ۷۲ حبه شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی پلاک شماره ... یا یک مزرعه یا ده یا ...  
- مورد وقف؛ چهارده حبه مشاع از ۷۲ حبه شش‌دانگ آب و املاک مزرعه ... واقع در ...

**حبیس** - موقوف. موقوفه. هر مالی که صاحب آن، آن را وقف کرده است. || اسبی که در راه خدا وقف شده است. (نعت نامه دهخدا) ← حبس فرس در انواع موقوفات. || آنچه در راه خدا وقف شده باشد. (فرهنگ عمید)

**حبه** - آن چه در راه خیر وقف شود. موقوفه. (فرهنگ عمید)

**حتی الامکان** - حتی المقدور. تا آنجا که بشود. تا جایی که ممکن باشد. (فرهنگ عمید)

**حتی المقدور** - تا آنجا که بشود. حتی الامکان. به اندازه قدرت و توانایی. (فرهنگ عمید)

**حجت** - سند. سند مکتوب دین. تمسک. بیینه. دلیل. قول گرفتن. || الزام کردن. ملزم ساختن. اتخاذ سند کردن.

ای هیچ خطی نگشته ز اول بی حجت نام تو مسجل (نظامی) (نعت نامه دهخدا)

**حجر** - بازداشتن کسی را از تصرف در مال خود به علتی شرعی چون دیوانگی و صغر. منع. (نعت نامه دهخدا) ← محجور

**حجره** - غرفه. اتاق. خانه. اتاق در مدرسه یا کاروان سرا. ناحیه. حجر و حجرات جمع (فرهنگ عمید)

|| حجره در اصطلاح قدیم در خوانسار به دکان یا مغازه واقع در بازار یا کاروان سرا و یا اتاقی در مدرسه علمیه یا در بخشی از ساختمان مسجد گفته می‌شد. (مؤلف)

**حد** - فاصل میان دو چیز. فصل (نعت نامه دهخدا) || اندازه. مقدار. مرز. کرانه. (فرهنگ عمید) || حد و حدود ملک وقفی، حدی به شارع عام.